

است. اگر یک یهودی، یک غیر یهودی را بکشد تنها قوانین الهی را زیر پا گذاشته و دادگاه نمی تواند او را مجازات کند.^(۱) و چنانچه به طور غیر مستقیم باعث مرگ یک غیر یهودی شود، ابداً گناهی مرتکب نشده است.^(۲)

یکی از دو مفسر بزرگ شولبان آروخ وقتی به بحث غیر یهودی می رسد می گوید «یک غیر یهودی را مستقیماً نمی توان مورد اذیت قرار داد، اما اگر فردی به طور غیر مستقیم به یک غیر یهودی آسیب برساند اشکالی ندارد، مثل برداشتن نردبان پس از آنکه غیر یهودی به داخل گودال افتاده باشد، چون این آسیب رساندن مستقیم انجام نشده است.^(۳) در عین حال این مفسر اشاره می کند که هر عملی به طور غیر مستقیم منجر به مرگ یک غیر یهودی بشود، چنانچه موجب اشاعه خصومت نسبت به یهودیان گردد، ممنوع است.^(۴)

یک غیر یهودی قاتل چنانچه توسط یک قاضی یهودی محاکمه شود، چه مقتول یهودی باشد چه غیر یهودی، باید اعدام شود، اما اگر مقتول غیر یهودی باشد و قاتل به یهودیت تغییر مذهب دهد، مجازات نخواهد شد.^(۵)

همه این موارد با واقعیات موجود در دولت اسرائیل ارتباط مستقیم و عملی دارد. اگرچه قوانین جنایی دولت اسرائیل هیچ فرقی بین یهودی و غیر یهودی قاتل نیست، اما ربه‌های ارتدکس یهود که به کار هدایت پیروانشان به تبعیت از هالاخا مشغولند، مطمئناً قائل به تفاوت بین این دو هستند و مخصوصاً موعظه آنها به سربازان مذهبی از اهمیت زیادی برخوردار است.

از آنجا که کوچکترین اشاره در مورد منع کشتن یک غیر یهودی بلافاصله در ذهن ما (یهودیان) غیر یهودیانی را تداعی می کند که با آنان در جنگ نیستیم، بسیاری از مفسرین قوانین شرعی یهود در گذشته، این نتیجه منطقی را می گرفتند که بنابراین در زمان جنگ همه غیر یهودیان

متعلق به گروه دشمن را «می توان» و بلکه «باید» کشت.^(۶) از سال ۱۹۷۳ به بعد، این فرضیه به منظور هدایت سربازان مذهبی اسرائیل آشکارا موعظه و تبلیغ می شد. اولین بار این چنین موعظه‌هایی به طور رسمی در کتابچه‌ای گنج‌انیده شد که توسط ستاد مرکزی ارتش اسرائیل که حوزه مسئولیت آن شامل ساحل غربی هم می شد، منتشر گردید. در این کتابچه فرمانده کل «چاپلین»^۱ می نویسد:

«هنگامی که نیروهای ما در حین جنگ یا تعقیب‌های خطرناک یا در مباران، با غیر نظامیان مواجه می شدند، چون اطمینانی نبود که این غیر نظامیان به نیروهای خودی صدمه نزنند، بر طبق اصول هالاخا می توانستند و بلکه باید آنان را می کشتند... تحت هیچ شرایطی نباید به یک عرب اعتماد می کردند، حتی اگر او ثابت می کرد که یک غیر نظامی است... در جنگ وقتی نیروهای ما به دشمن حمله می کردند، اجازه داشتند و حتی مأمور بودند بر طبق اصول هالاخا حتی شهروندان و غیر نظامیان خوب، یعنی غیر نظامیانی که حفظ ظاهر می کردند را بکشند.»^(۷)

شبهه این فرضیه در مکاتبه زیر بین یک سرباز جوان اسرائیلی و ربی اش مفصلاً شرح داده شده است: این نامه در کتاب سال یکی از معتبرترین کالج‌های مذهبی کشور به نام «میدراشیات نوام»^۲ کالجی که بسیاری از رهبران و فعالان «حزب مذهبی ملی»^۳ و «جنبش گوش امونیم» در آن تحصیل می کردند، منتشر شده است.^(۸)

نامه‌ای از سرباز «موشه» به ربی «شیمون وایزر»

«با استعانت از خداوند، عالیجناب، ربی عزیزم

قبل از هرچیز می خواستم احوال شما و خانواده را بپرسم. امیدوارم همگی سلامت باشید. من هم شکر خدا خوبم. مدتهاست نامه ننوشته‌ام.

امیدوارم مرا ببخشید. گاهی اوقات آیه «چه وقت باید بیایم و در مقابل خداوند ظاهر شوم»^(۹) را به خاطر می آورم. امیدوارم، گرچه مطمئن نیستم، بتوانم در یکی از مرخصیهایم بیایم و باید این کار را بکنم.

در یکی از مناظرات گروه ما، گفتگو پیرامون «اخلاق اسلحه»^۱ بود و بحث حول این محور دور می زد که آیا کشتن مردان، زنان و کودکان بی سلاح جایز است یا خیر؟ یا اینکه آیا ما باید از اعراب انتقام بگیریم یا نه؟ و هر یک از ما برداشت خود را می گفت. من نتوانستم به تصمیم روشنی برسم که آیا با اعراب باید مثل «عمالقه»^۲ رفتار کرد؟ یعنی هرکسی مجاز به کشتن آنهاست تا نامشان از صفحه روزگار محو گردد^(۱۰) یا آنکه احتمالاً باید با آنان درست مثل زمان جنگ که فقط سربازان را می کشند. رفتار شود.

سؤال دوم من این است که آیا من مجازم جانم را به خاطر زنده نگهداشتن یک زن به خطر بیندازم؟ چون مواردی بوده است که زنها نارنجک دستی پرتاب کرده بودند. یا اینکه آیا من اجازه دارم به یک عرب که دستهایش را به علامت تسلیم بالا برده است آب بدهم؟ زیرا از این احتمال می ترسم که او برای فریب دادن و کشتن من این کار را کرده باشد و چنین چیزهایی اتفاق افتاده است.

نامه ام را با دروهای گرم به جناب ربی و خانواده اش به پایان می برم. «
موشه

پاسخ ربی «شیمون وایزر» به «موشه»

«با استعانت از خداوند، موشه عزیزم، سلام

این نامه را امشب شروع می کنم، هرچند می دانم که نمی توانم آن را

۱. Purity of Weapons، منظور قواعد اخلاقی نانوشته ای است که افراد مسلح ملزم به رعایت آن هستند - مترجم.

۲. Amalekites، نام فرزندان عمالک که قومی صحرانشین بودند و در جنوب کنعان زندگی می کردند و نامشان در کتب عهد عتیق ذکر شده است. - مترجم.

تمام کنم چرا که هم کار دارم و هم می‌خواهم نامه مفصلی برایت بنویسم و پاسخ سؤالات را به طور کامل بدهم و به همین خاطر باید برخی از سخنان دانشمندان و حکمایمان را که رحمت خداوند بر آنان باد، کپی کرده و برایت تفسیر کنم. (۱۱)

ملل یهود یک رسمی دارند که بر اساس آن، جنگ، قوانین و مقررات خاص خودش را دارد، مثل یک بازی، مثلاً فوتبال یا بسکتبال، اما طبق گفته حکمای ما که یادشان بخیر باد، [...] جنگ برای ما یک بازی نیست بلکه یک ضرورت حیاتی است و فقط طبق همین معیار باید تصمیم بگیریم که چگونه آن را به راه بیندازیم. از یک سو [...] به نظر می‌رسد باید این را بدانیم که وقتی یک یهودی، یک غیر یهودی را به قتل می‌رساند، او یک قاتل محسوب می‌شود و به غیر از این استثنا که هیچ دادگاهی حق ندارد او را محاکمه کند، از نظر اهمیت نفس عمل درست مثل هر قتل دیگر است. اما در بسیاری از مآخذ مشابه معتبر دیگر [...] به مواردی بر می‌خوریم که ربی «شیمون» گفته است: «غیر یهودی، حتی بهترینش هم کشتنی است.»؛ «مار، حتی بهترینش، باید مغزش متلاشی شود.»

شاید بتوان این بحث را پیش آورد که تعبیر «کشتن» در گفته‌های ربی شیمون فقط به صورت مجازی به کار رفته و نباید به معنای لغوی آن گرفته شود، یعنی منظور او از این لفظ واقعاً کشتن نبوده بلکه «سرکوب کردن» یا رفتارهایی نظیر آن بوده است و لذا تناقضی با منابع و مآخذی که از آنها نقل کردیم ندارد. یا ممکن است این طور استدلال شود که این گفته «شیمون» حتی به معنای لغوی کلمه [صرفاً] عقیده شخصی وی بوده که توسط سایر حکما [که قبلاً نقل شد] مورد مخالفت قرار گرفته است. اما توضیح کامل موضوع را در ملحقات^۱ تلمود مشاهده می‌کنیم. (۱۲) در این

۱. Tosafot، حاشیه‌نویسیها و یادداشتهایی که در قرن یازدهم و سیزدهم بر تلمود نوشته شده است. - مترجم.

ضمائم و ملحقات [...] به تعبیری در اعلامیه‌های رسمی تلمود^۱ برمی‌خوریم با این مضمون که: غیر یهودیانی را که در چاه افتاده‌اند نباید بیرون آورد، در عین حال نباید هم آن را به داخل چاه هل داد و باعث مرگ آنها شد، یعنی غیر یهودیان را نه باید نجات داد و نه مستقیماً به قتل رساند. عین متن ملحقات تلمود چنین است: و اگر بگویند [چرا که] در جای دیگر گفته شده است: «غیر یهودی، بهترینش هم کشتنی است.» پاسخ این است که: «منظور زمان جنگ است.» [...]

طبق گفته مفسرین ملحقات تلمود، باید بین زمان جنگ و صلح فرق گذاشت، بدین معنا که گرچه در زمان صلح کشتن غیر یهودیان ممنوع است اما در زمان جنگ کشتن آنها [اجباری، واجب] است. [...]

و این است تفاوت بین یک یهودی و یک غیر یهودی: با اینکه قاعده «هرکس که بخواهد ترا بکشد، تو اول او را بکش» در مورد یک یهودی به کار رفته است، همان طور که در رساله «سان هدرین»^۱ [در تلمود] صفحه ۷۲ الف آمده، با وجود این، در صورتی که [واقعاً] این احتمال وجود داشته باشد که او (غیر یهودی) قصد کشتن شما را دارد، در مورد او هم مصداق پیدا می‌کند. اما در زمان جنگ معمولاً، فرض بر این است که یک غیر یهودی قصد جان شما را دارد، مگر در مواردی که کاملاً روشن باشد که او هیچ قصد شیطانی نداشته است. این است قاعده «اخلاق اسلحه» بر طبق هالاخا، نه مفهوم غریبی که امروزه در ارتش اسرائیل از آن استنباط می‌شود و باعث تلفات جانی بسیاری [از یهودیان] شده است. من بریده جریده‌ای را در کنار سخنرانی هفته پیش ربی «کالمن کاهانا»^۲ در پارلمان اسرائیل می‌گذارم که به صورتی کاملاً زنده و در عین حال دردناک، نشان

۱. Sanhedrin، شورای عالی مذهبی اسرائیل در اورشلیم قدیم که مرکب از ۷۱ عضو بوده و صلاحیت قضایی داشته است. - مترجم.

2. Kalman kahana

می‌دهد که چگونه این قاعده «اخلاق اسلحه» موجب مرگ عده بی‌شماری شده است.

در اینجا نامه‌ام را به پایان می‌برم. امیدوارم شما را خسته نکرده باشم. این موضوع حتی قبل از دریافت نامه شما نیز همواره مورد بحث بوده است اما نامه شما باعث شد که من کل مسأله را تشریح کنم. به امید سلامتی شما و همه یهودیان و به امید دیدار هرچه زودتر، همان طوری که در نامه‌تان نوشته بودید.»

ارادتمند - شیمون

پاسخ موشه به ربی شیمون وایزر

عالیجناب، ربی عزیزم

قبل از هرچیز امیدوارم که جنابعالی و خانواده در سلامت و عافیت باشید.

نامه طولانی شما را دریافت کردم. از توجهی که به اینجانب داشتید سپاسگزارم. با توجه به اینکه فکر می‌کنم شما به خیلی افراد باید نامه بنویسید و اغلب اوقات شما صرف مطالعه پیرامون برنامه‌هایتان می‌شود، تشکر من از شما چندین برابر است. و اما در مورد نامه، من این طور فهمیده‌ام که:

در زمان جنگ من نه فقط مجاز بلکه مأمورم که هر زن یا مرد عربی را که دیدم، چنانچه دلیلی برای ترس از کمک مستقیم یا غیر مستقیم او به دشمن داشتم او را بکشم. و تا آنجا که به من مربوط می‌شود مجبورم حتی اگر این قتل منجر به درگیری با قوانین نظامی شود، آن را مرتکب شوم. به نظر من این مسأله «اخلاق اسلحه» باید در مؤسسات آموزشی، حداقل مؤسسات آموزش مذهبی مطرح شود تا آنها با این موضوع آشنا شوند، درباره آن موضع بگیرند، و در دنیای وسیع «منطق» مخصوصاً در این زمینه سرگردان نباشند. این قاعده باید به نحوی تشریح شود که بتوان در عمل آن را پیگیری کرد؛ زیرا با کمال تأسف باید بگویم که در اینجا حتی

در بین دوستان مذهبی ام در این مورد هرکس منطق متفاوتی را به کار می برد. امیدوارم جنابعالی در این زمینه فعالانه عمل کنید تا فرزندان ما خط فکری نیاکانشان را به طور واضح و به دور از هر گونه ابهام دریابند. در خاتمه امیدوارم که وقتی دوره [آموزشی] اما تمام شد، حدوداً یک ماه دیگر، به یه شی و^۱ [کالج تلمود] بیایم.

خدا حافظ - موشه

البته این فرضیه هالاخا در مورد برخوردهای منجر به قتل، در اصل نه فقط با قوانین جنایی، بلکه همان گونه که در مکاتبات فوق بدان اشاره شد، با مقررات رسمی نظامی جاری اسرائیل نیز منافات دارد. به هر حال تردید اندکی وجود دارد که در عمل، این فرضیه بتواند در اجرای عدالت به ویژه در مورد مقامات نظامی تأثیری بگذارد. حقیقت این است که در کلیه مواردی که یهودیها غیر نظامیان عرب را در مناطق نظامی یا اطراف آن به قتل رسانده اند مثل قتل عامهای کفر قاسم^۲ در سال ۱۹۵۶ و نظایر آن، قاتلین، یا همگی از مجازات معاف می شدند یا حداکثر با محکومیتهای فوق العاده خفیف یا بخشودگیهای بسیار وسیع، مجازاتشان به حد صفر کاهش می یافت. (۱۳)

نجات از مرگ

اگرچه اهمیت جان انسان به عنوان عالی ترین ارزش انسانی و التزام هر یک از افراد بشر به حداکثر تلاش برای حفظ جان دیگر هموعانشان، از بدیهیات است، اما این موضوع نزد یهودیان از معنای خاصی نیز

۱. Yeshivah، لغت عبری - مدارس سنتی یهود که منحصراً به تدریس تلمود اختصاص داشت. این کلمه به مدرسه ابتدایی یهودیان ارتدکس نیز گفته می شد که علاوه بر تدریس دروس مذهبی، تدریس دروس غیر مذهبی نیز در آن رواج داشت. - مترجم.

2. Kafir Qasim

برخوردار است. این یک واقعیت است که بعد از جنگ جهانی دوم، افکار عمومی یهودیان، در برخی موارد به حق و در مواردی به ناحق، تمامی مردم جهان یا حداقل کل اروپا را به خاطر بی تفاوتی نسبت به قتل عام یهودیان شماتت می کنند، بنابراین اجازه بدهید ببینیم حالا در این باره چه می گوید:

بر اساس هالاخا، نجات جان ممنوع یهودی از افضل وظایف است^(۱۴) و تمامی تکالیف و امر و نهی های مذهبی دیگر به جز گناهان شنیع یعنی زنا (شامل زنا با محارم)، قتل و بت پرستی در مراحل بعدی اهمیت قرار می گیرند.

اما در مورد غیر یهودیان، اصل اساسی تلمود این است که نباید آنها را از مرگ نجات داد. هر چند که کشتن بدون حساب و کتاب آنان نیز ممنوع است. در تلمود^(۱۵) این مسأله به صورت یک قاعده کلی آمده است که: «غیر یهودیان نه باید از چاه بیرون آورده شوند و نه به داخل آن هل داده شوند.» میمونیدس^(۱۶) این گونه توضیح می دهد:

ما نباید موجب مرگ کسانی شویم که با آنان در جنگ نیستیم، اما اگر آنها حتی در آستانه مرگ قرار داشته باشند، نجاتشان ممنوع است. به عنوان مثال اگر ببینیم یکی از آنها در حال غرق شدن در دریاست، نباید او را نجات دهیم. درست است که در دستورات داریم: «تو نباید بگذاری دوستت کشته شود.»^(۱۷) اما [یک غیر یهودی] «دوست تو» نیست.

مخصوصاً یک پزشک یهودی نباید یک بیمار غیر یهودی را مداوا کند. میمونیدس که خود پزشک مشهوری است در این خصوص با صراحت در پاراگراف دیگری^(۱۸) تفاوت بین «دوست تو» و «غیر یهودی» را تکرار کرده و این طور نتیجه می گیرد که: «و تو باید از این قاعده بفهمی که مداوای یک غیر یهودی حتی در مقابل دریافت دستمزد نیز ممنوع است...»

در عین حال اگر فاش شدن امتناع یک یهودی، مخصوصاً پزشک، از

نجات دادن جان یک غیر یهودی موجب برانگیختن احساسات خصومت آمیز غیر یهودیان متنفذ و قدرتمند نسبت به یهودیان شده و جان آنان را در معرض خطر قرار دهد، اجباراً نجات او از مرگ جایگزین «ممنوعیت کمک به غیر یهودیان» خواهد شد. میمونیدس این طور ادامه می دهد: «... اگر از او و دشمنی او می ترسی، در مقابل دریافت دستمزد او را معالجه کن، به هر جهت معالجه بدون دستمزد او ممنوع است.» در واقع میمونیدس خودش پزشک معالج خصوصی صلاح الدین بود و پافشاریش به دریافت دستمزد (احتمالاً به خاطر اطمینان دادن از اینکه منظورش دستگیری از یک انسان نبوده و صرفاً یک وظیفه اجتناب ناپذیر بوده است) مطلق نیست. زیرا وی در جای دیگر معالجه یک غیر یهودی که دشمنی با او خطرناک است را «حتی به صورت رایگان و در صورتی که راه گریز دیگری نباشد»، مجاز می شمارد.

این فرضیه ممنوعیت نجات غیر یهودیان از مرگ، یا معالجه آنها و تعلیق این ممنوعیت به هنگام ترس از اشاعه دشمنی آنها، به طور کامل و کلمه به کلمه در سایر مآخذ مثل «آرباه توریم»^۱ قرن چهاردهم و «بیت یوسف»^۲ کارو و «شالبون آورخ»^۳ تکرار شده است. به گفته میمونیدس، «بیت یوسف» به این فرضیه می افزاید: «امتحان کردن دارو بر روی کافر در صورتی که ما را به هدفمان برساند، مجاز است.» این موضوع را ربی معروف «موشه ایسرلس»^۴ نیز تکرار کرده است.

مآخذ بالاها اجماعاً دلالت بر این دارد که منظور از کلمه «غیر یهودیان» مذکور در فرضیه فوق، همه غیر یهودیان هستند، [نه فقط غیر یهودیان بیمار]. تنها مخالف این اجماع، ربی «موشه ریوکس»^۵ مؤلف خلاصه تفسیری از «شالبون آروخ» است،^۶ آنجا که می نویسد:

1. Arbah Turim

2. Moses Isserles

3. Moses Rivkes

حکما و فلاسفه ما در مورد کفار فقط گفته‌اند: «اینان کسانی بودند که در زمان خود بت می‌پرستیدند و به اکسودس^۱ (مهاجرت یهودیان از مصر به کنعان) یا اکس نیهیلو^۲ (خلقت جهان از عدم) اعتقاد نداشتند، در صورتی که غیر یهودیان که ما مردم اسرائیل به خاطر [حراست] از آنان تبعید شدیم و در میان آنان از هم جدا شدیم، به اکس نیهیلو، اکسودس و چندین اصل دیگر از مذهب ما اعتقاد داشته و به درگاه خالق زمین و زمان نماز می‌گذارند... نه تنها کمک به آنها هیچ منافاتی با مذهب ما ندارد بلکه دعا برای سلامتی آنان وظیفه ما است.»

این پاراگراف که متعلق به نیمه دوم قرن هفدهم است، از نقاط قوت استدلال مدافعین مذهب یهود^(۲۱) به شمار می‌رود. البته این پاراگراف به آن اندازه که مدافعین مزبور ادعا می‌کنند تأثیر ندارد زیرا بیشتر در پی رفع ممنوعیت نجات غیر یهودیان از مرگ است تا اجباری کردن آن مثل مواردی که به یهودیان مربوط می‌شود، از این گذشته این آزاداندیشی فقط مشمول مسیحیان و مسلمانان می‌شود نه اکثر انسانها. این پاراگراف بیشتر نشان‌دهنده آن است که می‌شود فرضیه خشن و ناهنجار هالاخا را با روش مترقیانه‌ای تعدیل کرد. اما در واقع اکثر منابع اخیر هالاخا به جای تعمیم تساهل «ریوکس» به سایر گروه‌های انسانی، آن را یک جا رد کرده‌اند.

هتک حرمت «شنبه» به خاطر حفظ جان

بی‌حرمتی به قانون شنبه، یعنی انجام کارهایی که در روز شنبه حرام است، هنگامی که نجات جان یک یهودی از مرگ اقتضا کند، تبدیل به تکلیف می‌شود.

مسأله حفظ جان یک غیر یهودی در روز شنبه، در تلمود مستقلاً و

1. Exodus

2. Ex nihilo

به عنوان موضوع اصلی مطرح نشده است زیرا این عمل حتی در سایر روزهای هفته ممنوع است. اما در دو مورد به عنوان یک عامل بفرنج‌کننده وارد تلمود شده است.

مورد اول، جایی که مسأله حفظ جان گروهی از مردم در میان بوده و این احتمال (نه اطمینان) داده شود که در میان آنان حداقل یک یهودی وجود دارد. سؤال این است که آیا در چنین مواردی به خاطر حفظ جان این گروه باید از حرمت شنبه چشم‌پوشی کرد؟ بحثهای زیادی روی این موارد شده است. غیر از منابع و مآخذی که قبلاً ذکر کردیم از جمله میمونیدس و خود تلمود، «شولبان آروخ»^(۲۲) در این گونه موارد بسته به میزان احتمال آن اعلام نظر می‌کند. مثلاً فرض کنید نه غیر یهودی و یک یهودی در یک ساختمان زندگی می‌کنند. در یک روز شنبه این ساختمان فرو می‌ریزد. یک نفر از این ده تن (مشخص نیست کدام یک) می‌میرد و نه نفر بقیه زیر آوار می‌مانند. آیا باید آوارها را کنار زده حرمت شنبه را زیر پا گذاشت و به جستجوی آن یک نفر یهودی پرداخت؟ (ممکن است تصادفاً این یهودی همانی باشد که مرده است.) شولبان آروخ می‌گوید، آری، باید این کار را کرد زیرا احتمال زیر آوار ماندن یهودی خیلی زیاد است (نه به یک). حالا فرض کنید که در این حادثه نه نفر می‌میرند و فقط یک نفر زیر آوار می‌ماند. (باز هم معلوم نیست کدام یک) در اینجا لازم نیست آوارها را برداریم زیرا این بار احتمال اینکه فردی که زیر آوار مانده یهودی باشد خیلی کم است (یک به نه). همین‌طور اگر یک قایق حامل تعدادی یهودی در روی دریا در معرض خطر غرق شدن باشد هتک حرمت شنبه به خاطر نجات قایق، از هر کاری واجب‌تر است. اما ربی بزرگ «اقیوا ایگر»^۱ (متوفی به سال ۱۸۳۷) معتقد است که این کار وقتی واجب است که معلوم شود در قایق یهودی هست، اما... اگر از هویت

سرنشینان قایق هیچ اطلاعی نداشته باشیم، حرمت [شنبه] نباید شکسته شود، زیرا باید براساس [حساب احتمالات و] اینکه اکثر مردم دنیا غیر یهودی هستند،^(۲۳) عمل کرد، بنابراین از آنجا که احتمال کمی وجود دارد که یکی از آنها یهودی باشد، باید اجازه داد تا قایق غرق شود.

مورد دوم، ماده یا بندی است که به موجب آن، نجات یا نگهداری یک غیر یهودی به خاطر رفع خطر اشاعه خصومت نسبت به یهودیان امکان پذیر می شود. در این مورد می توان حرمت شنبه را نادیده گرفت. یک یهودی که از او خواسته شده تا در یکی از روزهای هفته (غیر از شنبه) به یک غیر یهودی کمک کند، ممکن است مجبور شود این تقاضا را قبول کند زیرا پذیرش اینکه او اصولاً مجاز به نجات جان نیست، در واقع یک نوع دعوت به خصومت تلقی خواهد شد اما اگر این درخواست در روز شنبه به عمل آید، این یهودی می تواند از قانون شنبه به عنوان یک بهانه قابل قبول استفاده کند. یک نمونه از این مورد که به طور مفصل در تلمود آمده است،^(۲۴) مورد یک مامای یهودی است که برای به دنیا آوردن فرزند یک زن غیر یهودی از او دعوت به عمل آمد. خلاصه اش این است که این ماما در روزهای هفته (غیر از شنبه) به خاطر «ترس از اشاعه دشمنی» مجاز به کمک بود اما در روز شنبه چنین حقی نداشت زیرا می توانست این بهانه را برای خودش بیاورد که: ما فقط در مورد خودمان مجاز به هتک حرمت شنبه هستیم اما در مورد غیر یهودیان که به شنبه اعتقاد ندارند حق این کار را نداریم. اما آیا این توجیه صحیح بود یا تنها یک بهانه به شمار می آمد؟ میمونیدس واقعاً فکر می کند که این فقط یک بهانه است و حتی وقتی کار این ماما عملاً احتیاج به هتک حرمت شنبه نداشته باشد هم می توان از این بهانه استفاده کرد. احتمالاً وقتی هم که احتیاج به شکستن حرمت شنبه باشد، این بهانه می تواند به کار رود زیرا غیر یهودیان که نمی دانند چه کارهایی انجامش در روز شنبه حرام است، به هر حال میمونیدس رأی می دهد که: «برای به دنیا آوردن فرزند یک زن

غیر یهودی در روز شنبه، حتی در قبال دریافت دستمزد نباید به او کمک کرد، و در این خصوص کسی نباید از اشاعه خصومت نسبت به یهودیان ترسی به خود راه دهد، حتی در مواردی که [چنین کمکی مستلزم] هیچ نوع هتک حرمتی از قانون شنبه نباشد. رأی «شولبان آروخ» هم همین است. (۲۵)

معهدا روی این نوع بهانه‌ها به عنوان ترفندی که بتواند همواره دشمنی غیر یهودیان را بر طرف نماید نمی‌توان حساب کرد. روی این اصل برخی از مقامات مهم مذهبی یهود مجبور شدند تا مقررات را تا اندازه‌ای انعطاف‌پذیر کرده و به پزشکان یهودی اجازه بدهند که در روزهای شنبه به معالجه غیر یهودیان پردازند حتی اگر این عمل مستلزم انجام برخی از کارهایی باشد که انجامش در روز شنبه ممنوع است. این انعطاف نسبی به ویژه مشمول آن دسته از بیماران ثروتمند و متنفذ غیر یهودی می‌گردید که فریب دادن آنان به راحتی امکان‌پذیر نبوده و از طرفی خصومت آنان نسبت به یهودیان می‌توانست خطر آفرین باشد.

بر این اساس ربی «یوئیل سیرکیس»^۱ مؤلف کتاب «بیت هاداش»^۲ و یکی از پرآوازه‌ترین ربیهای زمان خودش (لهستان قرن هفدهم) حکم کرد که شهرداران، نجبای درجه دوم و اشراف بایستی در روزهای شنبه به این دلیل که تحریک دشمنی آنان متضمن «خطراتی» برای یهودیان است، مورد معالجه قرار بگیرند. ولی در سایر موارد به ویژه در زمانی که این غیر یهودی را بتوان با بهانه‌ای جزئی فریب داد، یک پزشک یهودی با معالجه او در روز شنبه مرتکب یک «گناه غیر قابل بخشش» شده است، بعدها در همین قرن هفدهم در یکی از شهرهای فرانسه به نام «متز»^۳ که دو بخش آن به وسیله یک پل موقت با یکدیگر ارتباط پیدا می‌کرد، همین حکم صادر شد. یهودیان در روز شنبه اجازه عبور از روی این پل را معمولاً

نداشتند، اما ربی شهر «متز» حکم کرد که یک دکتر یهودی علیرغم وجود این ممنوعیت می‌تواند از روی این پل بگذرد، «مشروط بر اینکه از سوی حاکم بزرگ فراخوانده شده باشد» از آنجا که این پزشک یهودی مجاز است برای مداوای بیمار یهودیش از این پل عبور کند، در صورتی که این کار را به خاطر حاکم بزرگ نکند، موجب تحریک دشمنی او نخواهد شد. در زمان سلطنت مطلقه لویی چهاردهم، جلب نظر مثبت مباشر او اهمیت به‌سزایی داشت و احساسات غیر یهودیان دون پایه خیلی مهم نبود. (۲۶)

«هوخمات شولومو»^۱ که تفسیری از «شولبان آروخ» متعلق به قرن نوزدهم است نیز تعبیر محدودی از مفهوم «دشمنی» در ارتباط با «قرائین»، فرقه کوچکی از یهودیان مرتد، ارائه می‌دهد. بر اساس این تعبیر، اگر نجات جان اعضای این فرقه مستلزم هتک حرمت از شنبه باشد نباید آنان را نجات داد. زیرا مفهوم «دشمنی» فقط برای کفار به کار می‌رود که تعدادشان از ما زیادتر است و ما تحت اختیار آنان هستیم در حالی که قرائین تعدادشان کم است و ما در اختیار آنان نیستیم. بنابراین بحث ترس از دشمنی، اصلاً به آنها مربوط نمی‌شود. (۲۷) در واقع همان طور که خواهیم دید، ممنوعیت «مطلق» هتک حرمت از شنبه به منظور حفظ جان یک عضو فرقه قرائین، تا امروز همچنان به قوت خود باقی است.

این موضوع در «پاسخنامه» ربی «موشه سوفر»^۲ معروف به «حاتم سوفر»، ربی معروف شهر «پرسبورگ» (براتیسلاوا)^۳ متوفی به سال ۱۸۳۲ به تفصیل مورد بحث واقع شده است. نتیجه‌گیریهای «حاتم سوفر» بیشتر دارای اهمیت تاریخی است. بعدها در سال ۱۹۶۶ شاهد آن هستیم که یکی از «پاسخنامه‌های وی به‌طور علنی از سوی ربی اعظم وقت اسرائیل، به‌عنوان «یکی از مبانی و ارکان هالاخا» مورد تأیید قرار

1. Hokhmat Sholomoh

2. Moses Sofer

۳. Bratislava یا Pressburg، پایتخت کشور جمهوری اسلواکی امروز - مترجم.

می‌گیرد. (۲۸) سؤال مشخصی که از «حاتم سوفر» پرسیده شده بود مربوط به اوضاع ترکیه بود: در زمان یکی از جنگهای آن کشور حکمی صادر شده بود مبنی بر اینکه در تمام شهرها یا دهکده‌ها باید ماماها گوش به زنگ باشند تا در هر زمان که لازم شد برای کار به استخدام هر زنی در آیند. بعضی از این ماماها یهودی بودند. در آن زمان سؤال این بود که آیا این ماماها یهودی می‌توانند خود را به استخدام زنان غیر یهودی در آورده و در روزهای هفته و روز شنبه به آنان کمک کنند؟

«حاتم سوفر» در پاسخنامه^(۲۹) خود در مورد این سؤال، پس از یک بررسی دقیق ابتدا نتیجه می‌گیرد که غیر یهودیان مورد بحث، یعنی مسیحیان و مسلمانان عثمانی، در حکم بت‌پرستانی نیستند که صراحتاً غیر خدا را می‌پرستند و در نتیجه مصداق «نه باید از چاه بالا کشیده شوند و نه به داخل آن هل داده شوند»، محسوب نمی‌شوند، سپس آنها را به «عمالقه» تشبیه کرده و می‌گوید غیر یهودیان مزبور مصداق این قاعده تلمود که «ازدیاد نسل عمالقه ممنوع است.» به‌شمار می‌آیند. بنابراین در اصل نباید به آنها حتی در روزهای غیر شنبه کمک کرد. اما معمولاً مداوای غیر یهودیان و یاری رساندن به آنان در کارهایشان، در صورتی که از خود دارای پزشک و ماما باشند که بتوان از آنها به جای پزشک و مامای یهودی استفاده کرد، مجاز است. زیرا اگر پزشکان و ماماها یهودی از پذیرش بیماران غیر یهودی خودداری کنند، نتیجه‌اش تنها از دست دادن درآمد است که قطعاً مطلوب و مورد نظر نیست. در این مسأله چنانچه حرمت شنبه زیر پا گذاشته نشود، تفاوتی بین شنبه و سایر روزهای هفته نیست. در مورد موضوع اخیر تنها فرقی که این روز با روزهای دیگر دارد این است که «شنبه» می‌تواند به‌عنوان بهانه‌ای برای فریب دادن زن کافر (غیر یهود) به کار رفته و گفته شود که مداوای وی «باعث شکستن حرمت شنبه می‌شد.»

در ارتباط با مواردی که به هتک حرمت شنبه مربوط می‌شود، «حاتم

سوفر» مانند بقیه علمای یهود قایل به تفاوت بین دو دسته از کارهایی است که انجامش در روز شنبه ممنوع است. دسته اول کارهایی که تورات انجام آنها را ممنوع کرده است، یعنی متن کتاب مقدس (به تفسیر تلمود)؛ چنین مواردی استثنایی است و به ندرت پیش می‌آید. در این موارد اگر حرمت شنبه رعایت نشود، خطر تحریک خصومت نسبت به یهودیان را به دنبال خواهد داشت، و دسته دوم کارهایی که علمای یهود با تعمیم قوانین اصلی تورات به آنها، انجامشان را ممنوع کرده‌اند، گرایش به نقض این نوع ممنوعیتها کمتر است.

«حاتم سوفر»^(۳۰) در یکی دیگر از پاسخنامه‌هایش، به این سؤال می‌پردازد که آیا یک پزشک یهودی مجاز است برای مداوای یک بیمار غیر یهودی در روز شنبه با کالسکه مسافرت کند؟ وی در پاسخ به این سؤال پس از اشاره به اینکه مسافرت با کالسکه اسبی در روز شنبه فقط موجب نقض مقرراتی است که «توسط علما» وضع شده و نه نص قوانین تورات، این اظهار نظر رسمی میمونیدس را یادآور می‌شود که: «به زنان کارگر غیر یهودی نباید در روز شنبه کمک کرد. حتی اگر قانون شنبه هم زیرا گذاشته نشود.» و اضافه می‌کند که همین اصل نه تنها در مورد مامایی بلکه در تمام موارد پزشکی اعمال می‌گردد. «سوفر» اما پس از آن هشدار می‌دهد که اگر به این روش عمل می‌شود، باعث ایجاد خصومت ناخواسته می‌گردید زیرا «غیر یهودیان» بهانه «مقررات شنبه» را نمی‌پذیرفتند و ما را متهم می‌کردند که «جان کافر در نظر ما (یهودیان) ارزشی ندارد.» مهم‌تر از این ممکن بود پزشکان غیر یهودی را به فکر انتقام گرفتن از بیماران یهودی بیندازد. بنابراین باید به دنبال بهانه بهتری باشیم. «حاتم سوفر» به پزشکهای یهودی که در روزهای شنبه برای مداوای بیماران غیر یهودی به خارج شهر دعوت می‌شوند توصیه می‌کند به بهانه «لزوم اقامت در شهر به خاطر مراقبت از بیماران خود» متوسل شوند، زیرا با توسل به این بهانه می‌توانند بگویند: «من به خاطر بیمارانی که بیشتر به پزشک نیاز دارند،

نمی‌توانم به خارج شهر بروم و وظیفه‌ام را ترک کنم...» با آوردن این بهانه هیچ ترسی از خطر اشاعهٔ خصومت نسبت به یهودیان نیز وجود نخواهد داشت زیرا این بهانهٔ معقولی است که معمولاً به‌عنوان اولین دلیل از سوی پزشکانی که دیر بر بالین بیماران خود می‌رسند اقامه می‌شود. فقط در مواردی که هیچ بهانه‌ای وجود نداشته باشد، مسافرت یک پزشک با کالسکه به خارج شهر در روز شنبه به‌منظور مداوای بیمار غیر یهودی مجاز شمرده می‌شود.

می‌بینیم که در تمام بحث، موضوع اصلی حول بهانه‌ای که باید آورده شود دور می‌زند نه مداوای واقعی بیمار و یا رفاه حال او و در تمام این احوال آنچه مسلم فرض شده این است که تا مرز جلوگیری از ایجاد خصومت، فریب دادن غیر یهودیان بر مداوای آنان ترجیح دارد.^(۳۱)

البته در عصر جدید اغلب پزشکان یهودی، مذهبی نیستند و از این مقررات حتی اطلاع هم ندارند. گذشته از این، خیلی از پزشکان یهودی که مذهبی هم هستند، به‌زعم خودشان، ترجیح می‌دهند بیشتر به سوگند بقراطی^۱ خودشان پایبند باشند تا به اوامر ربیهای فئاتیک.^(۳۲) اما به‌هرحال موعظهٔ ربیها روی بعضی از پزشکان چندان بی‌تأثیر هم نبوده است و پزشکانی هستند که گرچه از این موعظه‌ها پیروی نمی‌کنند اما صلاح نمی‌دانند علیه آنها موضع‌گیری کنند.

اینها مؤید آن است که این مسأله هنوز تا کنار گذاشته شدن خیلی فاصله دارد. جدیدترین موضع‌گیری‌ها لاکا در این مورد در کتاب معتبر و مختصر «قوانین پزشکی یهود» که اخیراً به زبان انگلیسی منتشر شده، آمده است.^(۳۳) این کتاب که مهور به مهر معتبر بنیاد «موساد هاراو کوک»^۲ اسرائیل است، بر اساس پاسخنامهٔ «الیزر یهودا والدنبرگ»^۳

۱. Hippocratic oath، سوگندی که دانشجویان پزشکی در ابتدای کار خود یاد می‌کنند.

قاضی القضاة محكمة شرع ناحیه اورشلیم تنظیم شده است. چند پاراگراف از این اثر شایان توجه ویژه است:

اول، شکستن حرمت شنبه به خاطر قرآئین ممنوع است. (۳۴) این عبارت در کتاب فوق‌الذکر به‌طور صریح، مطلق و بدون هیچ توضیح اضافی آمده است. احتمالاً خصومت این فرقه کوچک نسبت به یهودیان چندان جدی گرفته نمی‌شده و لذا مرگ آنها به مداوایشان در روز شنبه ترجیح داده شده است.

در مورد غیر یهودیان: طبق مقرراتی که در تلمود و مجمع‌القوانین یهود آمده است، هتک حرمت شنبه، اعم از اینکه ناشی از نقض قوانین کتاب مقدس باشد یا قوانین ربیهای یهود، به خاطر نجات جان یک بیمار غیر یهودی بسیار بد حال، ممنوع است. کمک به یک زن غیر یهودی حامله برای به دنیا آوردن فرزندش در روز شنبه نیز ممنوع است. (۳۵)

ولی این قانون با وضع یک کلاه شرعی مشروط شده است: به هر حال امروزه می‌توان حرمت شنبه را به خاطر یک غیر یهودی با انجام دادن کارهایی که ربیها انجام آنها را منع کرده‌اند شکست، زیرا با این کار در واقع فرد می‌تواند جلوی سوء تفاهم میان یهودی و غیر یهودی را بگیرد. (۳۶)

این مورد چندان قابل تعمیم نیست، زیرا معالجات پزشکی غالباً مستلزم انجام کارهایی است که خود تورات آنها را منع کرده و قابل توجیه با این کلاه شرعی نیست. ما شنیده‌ایم که در برخی از منابع هالاخا این کلاه شرعی به چنین کارهایی (معالجات پزشکی) نیز تعمیم داده شده است. اما این نقل قول (یا مطلب) در واقع بیان این نکته است به زبانی دیگر، که منابع هالاخا و منابع قابل ذکر دیگر، با این نظر مخالفند. به هر حال همه درها بسته نیست، «قانون پزشکی یهود» برای این مشکل راه‌حل واقعاً جالبی دارد.

این راه حل به نکته ظریفی از قوانین تلمود توجه کرده است: این نکته همان «نیت» است. این راه حل مدعی است که ممنوعیت تحمیل شده از سوی تورات نسبت به انجام یک عمل در روز شنبه فقط متوجه اعمالی است که نیت از انجام آن با آنچه که از آن عاید می‌گردد یکی باشد. (مثلاً آرد کردن گندم در تورات تنها در صورتی منع شده که هدف از آن به دست آوردن آرد باشد.) به عبارت دیگر اگر همین عمل صرفاً و به طور تصادفی با دلایل و اهداف دیگری صورت گیرد، وضع فرق می‌کند، البته عمل همچنان ممنوع است، منتهی این بار فقط به دلیل نقض مقررات وضع شده از سوی علمای یهود ممنوع است نه نص قوانین تورات. بنابراین:

به منظور اجتناب از قانون شکنی، روش محکمه‌پسندی برای ارائه خدمات و معالجات به یک بیمار غیر یهودی حتی مواقعی که با قوانین کتاب مقدس متناقض است، وجود دارد: «پیشنهاد شده است که پزشک هنگام مراقبتهای اولیه از بیمار، نیت واقعی‌اش بهبود او نباشد بلکه حفظ خود و یهودیان از اتهامات مبتنی بر تبعیض مذهبی و اقدامات شدید تلافی‌جویانه‌ای باشد که ممکن است جان او را به طور اخص و سایر یهودیان را به طور اعم تهدید کند. با این نیت هر عملی که از پزشک سر بزند، عملی است که هدف واقعی‌اش با نتیجه عملی که انجام آن به دلیل نقض قانون وضع شده از سوی ربیها ممنوع شده است، یکی نیست. (۳۷)

این روش فریبکارانه نیز توسط یکی از کتب معتبر اخیر عبری، به عنوان جایگزین سوگند بقراطی پیشنهاد شده است. (۳۸)

اگرچه این حقایق حداقل دوبار در مطبوعات اسرائیل (۳۹) درج شده بود، اما انجمن پزشکی اسرائیل همچنان درباره آن سکوت اختیار کرده است.

با بررسی نسبتاً مفصل موضوع بسیار مهم نگرش «هالاخا» نسبت به شئون زندگی یک غیر یهودی، اکنون به طور خلاصه‌تر سایر مقررات تبعیض‌آمیز «هالاخا» نسبت به غیر یهودیان را مورد بحث قرار می‌دهیم. از

آنجا که تعداد و حجم این مقررات بسیار زیاد است، فقط به مهم‌ترین آنها اشاره خواهیم کرد.

جرایم جنسی

آمیزش جنسی بین یک زن شوهردار یهودی با هر مردی غیر از همسرش برای دو طرف گناه کبیره محسوب می‌شود و یکی از سه گناه شنیع است. وضعیت زنان غیر یهودی کاملاً فرق می‌کند. از نظر «هالاخا»، غیر یهودیان کلاً بدکاره‌اند و آیه «شهوت او مانند شهوت خر و نژادش از نطفه [مانند نژاد اسب است.» در مورد همینها آمده است.^(۴۰) هیچ تفاوتی بین یک زن غیر یهودی ازدواج کرده با زن غیر یهودی ازدواج نکرده وجود ندارد، چون تا آنجا که به یهودیان مربوط می‌شود، مفهوم واقعی زناشویی یا عروسی در مورد غیر یهودیان کاربرد ندارد (ازدواج با کافر جایز نیست) بنابراین، آمیزش جنسی بین یک مرد یهودی و یک زن غیر یهودی نیز زنا محسوب نمی‌شود.^(۴۱) تلمود گناه چنین آمیزشی را تقریباً برابر با گناه مجامعت با حیوان می‌داند. (به همین دلیل غیر یهودیان عموماً به عنوان افرادی که پدر معینی ندارند فرض می‌شوند.)

در «دائرةالمعارف تلمود»^(۴۲) می‌خوانیم: «مردی که در مورد رفتار جنسی همسر یک غیر یهودی اطلاعاتی داشته باشد (بدهد)، مشمول مجازات مرگ نمی‌شود.» زیرا در تلمود نوشته شده است: «همسر دوست تو»^(۴۳) نه «همسر غریبه» و حتی این حکم که یک فرد «می‌تواند با همسر یک غیر یهودی همبستر شود»^(۴۴) که خطاب به غیر یهودیان است، شامل یهودی نمی‌شود، درست مثل حکم «ازدواج با کافر جایز نیست.» و اگرچه یک زن شوهردار غیر یهودی بر همه غیر یهودیها حرام است اما یک یهودی، تحت هر شرایطی مستثنی است، ابر یهودی حرام نیست. |

البته این بدان معنا نیست که آمیزش جنسی مرد یهودی با زن غیر یهودی مجاز است، درست برعکس، مجازات هم دارد اما مجازات اصلی بر زن غیر یهودی تحمیل می‌شود که بایستی اعدام گردد، حتی اگر توسط مرد یهودی مورد تجاوز به عنف قرار گرفته باشد. «اگر یک یهودی با یک زن غیر یهودی، اعم از یک دختر بچه سه ساله یا بالغ، ازدواج کرده یا ازدواج نکرده، جماع کند، و مرد یهودی هم بچه سال بوده و فقط نه سال و یک روز داشته باشد، به خاطر آنکه جماع او با زن غیر یهودی با تمایل (به غیر عنف) صورت گرفته، در اینجا این زن است که باید کشته شود، درست مثل حکم جماع با حیوان، چرا که به واسطه این زن بوده که مرد یهودی دچار دردسر شده است.»^(۴۵) البته مرد یهودی هم باید شلاق بخورد و چنانچه او یک «کوهن» (عضو طایفه روحانی) باشد باید دو برابر شلاق بخورد، زیرا مرتکب جرم مضاعف شده است: یک کوهن نباید با یک زن بدکاره همبستر شود و زنان غیر یهودی هم که همگی بدکاره محسوب می‌شوند.^(۴۶)

موقعیت اجتماعی

طبق مقررات «هالاخا»، یهودیان حتی الامکان نبایستی اجازه دهند که یک غیر یهودی به مناصب اداری، فوق یهودیان، هرچند مشاغل کم اهمیت، منصوب شود. (دو مثال موجود مربوط به «فرماندهی یک گروه ده نفره از سربازان ارتش یهود» و «سرپرستی یک پروژه آبیاری» است.) این قاعده به خصوص، عمدتاً در مورد کسانی که دین خود را به یهودیت تغییر داده‌اند، و فرزندان آنان (از طرف مادر) تا ده پشت یا تا جایی که قابل شناسایی هستند، اعمال می‌گردد.

غیر یهودیان، دروغگوی مادرزاد محسوب می‌شوند و لذا صلاحیت ادای شهادت در محاکم شرع یهود را ندارند. از این نظر، موقعیت آنان در

تثوری، همپایه زنان یهودی، بردگان و افراد صغیر و در عمل، حتی از این هم بدتر است. امروزه انتخاب زن یهودی به عنوان شاهد در محاکم شرع یهود در برخی موارد، پذیرفته شده است، اما در مواردی که برای دادگاه محرز شود که شاهد، یک زن غیر یهودی است، هرگز مورد قبول نخواهد بود.

مشکل وقتی بروز می‌کند که محکمه شرع یهود نیاز به اثبات حقیقتی داشته باشد که در مورد آن فقط شاهدان غیر یهودی وجود دارند. نمونه‌های مربوط به زنان بیوه مثال مهم و خوبی در این خصوص به شمار می‌رود: بر اساس قوانین شرع یهود، یک زن تنها در صورتی می‌تواند بیوه اعلام شده و مجاز به ازدواج مجدد شود که مرگ شوهرش با دلایل متقن اثبات گردد و یا یک شاهد، مرگ او را دیده یا جسدش را شناسایی کند و دادگاه شهادت شفاهی یک یهودی را به صرف آنکه گواهی دهد حقیقت مورد سؤال را از یک شاهد عینی غیر یهودی شنیده است، می‌پذیرد. مشروط بر آنکه قانع شود که غیر یهودی مزبور، اتفاقاً به این موضوع در صحبت خود اشاره کرده نه در پاسخ به سؤال مستقیم: زیرا فرض بر این است که پاسخ مستقیم یک غیر یهودی به سؤال مستقیم یک یهودی، دروغ است.^(۴۷) در مواقع لزوم، یک یهودی (ترجیحاً یک ربی) متعهد می‌شود تا با شاهدان عینی غیر یهودی گفتگوی درگوشی داشته باشد و بدون پرسیدن سؤال مستقیم، در مورد حقیقت موضوع مورد محاکمه، به‌طور غیر مستقیم از او اقرار بگیرد.

پول و دارایی

۱. هدایا - تلمود در منع هدیه دادن به غیر یهودیان صراحت دارد. اما در یهودیت کلاسیک این قانون تعدیل شده است. زیرا در میان بازرگانان مرسوم است به طرفهای قرارداد خود هدیه بدهند. بنابراین مقرر گردید

که یک یهودی می‌تواند به یک غیر یهودی «آشنا» هدیه بدهد با این توجه که این در واقع هدیه نیست بلکه نوعی سرمایه‌گذاری است که از آن انتظار برگشت نیز می‌رود. هدیه‌دادن به غیر یهودی «ناآشنا» همچنان ممنوع است. قاعده مشابهی نیز در مورد صدقه دادن اعمال می‌گردد. صدقه‌دادن به گدای یهودی یک واجب اولی است. صدقه دادن به غیر یهودی صرفاً در موارد صلح و آشتی مجاز است. اما هشدارهای متعددی از سوی ربیها وجود دارد مبنی بر اینکه اجازه ندهند غیر یهودیان به گرفتن صدقه از یهودیان عادت کنند و باید سعی شود حتی الامکان از این گونه صدقه‌دادنها به نحوی که ایجاد خصومت بی‌مورد نکند، خودداری شود.

۲. گرفتن بهره - تبعیض نسبت به غیر یهودیان در مورد این موضوع با توجه به وجود کلاه شرعی (که در فصل سوم توضیح داده شد) که در سایه آن مطالبه بهره حتی از وام‌گیرندگان یهودی مجاز می‌شود، در حد وسیعی مشروعیت یافته است. اما اعطای وام بدون بهره به یک یهودی، به عنوان یک عمل خیرخواهانه، همچنان توصیه می‌شود. در حالی که مطالبه بهره از یک غیر یهودی الزامی است. در واقع بسیاری از متنفذین مذهبی یهود (نه همه آنان) از جمله میمونیدس، مطالبه بهره از غیر یهودی را به رباخوارانه‌ترین شکل ممکن، الزامی می‌دانند.

۳. مفقود شدن اموال - اگر یک یهودی مالی را پیدا کند که صاحب احتمالی آن یهود باشد، به یابنده شدیداً توصیه می‌شود تا به طور مؤثری برای بازگرداندن مال به صاحبش از طریق اعلان عمومی تلاش نماید. در مقابل، تلمود و کلیه منابع معتبر قدیمی شرعی یهود نه تنها به یابنده یهودی اجازه می‌دهند که مال یافته شده متعلق به غیر یهودی را ضبط کند بلکه او را از برگرداندن مال به صاحبش منع می‌کنند.^(۴۸) در عصر حاضر که اغلب کشورها در قوانین مصوب خود، برگرداندن اموال گمشته به صاحبانشان را الزامی می‌دانند، شارعین یهود به پیروان خود دستور

داده‌اند که از مقررات و قوانین فوق، نه به‌عنوان یک واجب دینی بلکه به‌عنوان یک تعهد مدنی به دولت، تبعیت کنند، یعنی اگر احتمال یهودی بودن صاحب مال وجود نداشته باشد، نیازی به تلاش مؤثر برای یافتن صاحب مال نیست.

۴. فریب در معامله - شرکت در هر نوع معامله فریب‌آمیز علیه یک یهودی، به هر مقدار که باشد گناه کبیره است اما در مورد غیر یهودیان فقط شرکت مستقیم در معاملات فریبکارانه منع شده است و فریب غیر مستقیم مجاز است مگر اینکه احتمال ایجاد خصومت نسبت به یهودیان یا اهانت به مذهب یهود وجود داشته باشد. به‌عنوان مثال می‌توان اشتباه محاسبه به هنگام خرید را ذکر کرد. اگر یک یهودی موقع خرید به ضرر خودش اشتباه کند، تصحیح اشتباه او یک وظیفه مذهبی (واجب) است. اما اگر یک غیر یهودی در اثر عجله مرتکب اشتباه محاسبه شود، احتیاجی نیست او را متوجه اشتباهش کنیم. ولی به‌منظور پرهیز از دشمنی او، چنانچه احتمالاً خودش پی به اشتباهش ببرد، می‌گوییم: «من به محاسبه تو اعتماد دارم.»

۵. کلاهبرداری - کلاهبرداری از یک یهودی در قالب خرید و فروش جنس به قیمت غیر منطقی ممنوع است. اما این اصطلاح (کلاهبرداری) در مورد غیر یهودیان کاربرد ندارد، زیرا در کتب مذهبی آمده است: «هیچ کس سر برادرش را کلاه نمی‌گذارد.»^(۴۹) اما اگر یک غیر یهودی سر یک یهودی را کلاه بگذارد باید آن را جبران کند، گرچه نباید [در موارد مشابه] شدیدتر از یک یهودی تنبیه شود.^(۵۰)

۶. دزدی و جیب‌بری - سرقت (حتی بدون درگیری و خشونت) مطلقاً ممنوع است. همان‌گونه که با ظرافت در «شولبان آروخ» آمده است: «حتی از یک غیر یهود». جیب‌بری (همراه با خشونت) در صورتی که مال باخته، یهودی باشد اکیداً ممنوع است، اما جیب‌بری از یک غیر یهودی توسط یهودی اکیداً ممنوع نیست، مگر تحت شرایط خاص. مثلاً وقتی

غیریهودی مزبور تحت فرمان ما نباشد مجاز نیست ولی اگر تحت فرمان خودمان باشد اشکالی ندارد. شارعین یهود در مورد جزییات شرایطی که تحت آن یک یهودی می‌تواند جیب یک غیریهودی را بزند با هم اختلاف نظر دارند. اما در اینجا بحث اصلی، تنها مربوط به قدرت نسبی یهودیان و غیر یهودیان است نه ملاحظات کلی عدالت و انسانیت. این مسأله پاسخ خوبی به این سؤال است که چرا تعداد ربیهای که علیه سرقت اموال فلسطینیان در اسرائیل اعتراض کرده‌اند، این قدر کم هستند؟ زیرا این سرقتها مورد حمایت بخش اعظم جناح قدرتمند یهود بوده است.

غیر یهودیان در سرزمین اسرائیل

علاوه بر قوانین کلی موجود علیه غیر یهودیها، در «هالاخا» قوانینی وجود دارد که مخصوص غیر یهودیان ساکن سرزمین اسرائیل یا موارد مربوط به غیر یهودیانی است که صرفاً از این سرزمین عبور می‌کنند، هدف از طراحی این قوانین ویژه، ارتقاء و ترویج تفوق یهود بر سایر ساکنان این سرزمین بوده است.

ارائه تعریف دقیق جغرافیایی از عبارت «سرزمین اسرائیل» در تلمود و سایر کتب تلمودی مورد اختلاف است و این اختلاف همچنان تا زمان حاضر بین طیفهای مختلف صهیونیسم ادامه داشته است. نظر اکثریت این است که سرزمین اسرائیل (علاوه بر خود فلسطین) شامل نه فقط کل سینا، اردن، سوریه و لبنان بلکه بخشهای قابل توجهی از ترکیه است.^(۵۱) و از میان نظرات مختلف اقلیت، رایج‌ترین آنها، مرز شمالی سرزمین اسرائیل را «فقط» تا نیمه راهی می‌داند که از طریق سوریه و لبنان، در عرض جغرافیایی «حمص»^۱ می‌گذرد. این نظریه مورد حمایت «بن

گوریون» بود. اما حتی کسانی که سوریه و لبنان را خارج از سرزمین اسرائیل می‌دانند، معتقدند که برخی از قوانین ویژه تبعیض آمیز (هرچند با شدت کمتری نسبت به آنچه که در اسرائیل اصلی اعمال می‌شود) بایستی نسبت به غیر یهودیان ساکن آن بخشها اعمال گردد، زیرا آن سرزمینها نیز در قلمرو پادشاهی داوود واقع شده است. در کلیه تفاسیر تلمود، سرزمین اسرائیل شامل قبرس هم هست.

اکنون می‌خواهم چند نمونه از این قوانین ویژه مربوط به غیر یهودیان در سرزمین اسرائیل را فهرست وار نقل کنم. ارتباط این قوانین با عملکرد واقعی صهیونیسم کاملاً آشکار است.

در «هالاخا» فروش اموال غیر منقول (مزارع و منازل) واقع در سرزمین اسرائیل به غیر یهودیان ممنوع شده است و در سوریه فروش منازل (نه مزارع) مجاز اعلام گردیده است.

اجاره دادن خانه به یک غیر یهودی در سرزمین اسرائیل به دو شرط مجاز است: شرط اول آنکه این خانه برای سکونت استفاده نشود بلکه برای اهداف دیگری مثل ائبار به کار رود و شرط دوم آنکه تعداد همین خانه‌ها هم نباید بیش از سه خانه مجاور هم باشد.

میمونیدس این قاعده و همچنین چند قاعده دیگر در این زمینه را بدین شرح توضیح می‌دهد: «... یعنی اینکه نباید به آنها اجازه دهید که در زمین جاگیر شوند». اگر مالک نشوند اقامتشان موقتی خواهد بود. (۵۲)

«در زمانی که یهودیها در حال تبعید هستند یا هنگامی که قدرت غیر یهودیان از یهودیان بیشتر است، می‌شود حضور غیر یهودیها را آن هم فقط به طور موقت تحمل کرد.»

اگر یهودیان از غیر یهودیان قوی‌تر باشند، آن وقت ما حق نداریم به این کافرها اجازه دهیم که در بین ما زندگی کنند. حتی یک مقیم موقت یا فروشنده دوره‌گرد نباید اجازه عبور از سرزمین ما را داشته باشد مگر

آنکه «هفت فرمان نوح»^۱ را بپذیرد. (۵۳) زیرا در متون مذهبی آمده است: «آنان نباید در سرزمین تو ساکن شوند.» (۵۴) یعنی حتی به طور موقت هم حق سکونت ندارند. اما اگر فرمان هفتگانه نوح را پذیرفت آنگاه می تواند در این سرزمین به عنوان یک غریبه اقامت کند. به هر حال اعطای وضعیت غریبه مقیم به وی ممنوع است مگر در زمان برگزاری جشن یعنی وقتی که معبد سلیمان بر پا شده و قربانیا اهدا گردند. [در مواقعی که با برگزاری جشنها مصادف نیست پذیرش هرکس که کاملاً به آیین یهود نگرویده باشد، ممنوع خواهد بود. (۵۵)]

بنابراین روشن است که دقیقاً همان طوری که رهبران و هواداران جنبش «گوش امونیم» می گویند، پاسخ «هالاخا» به این سؤال که با فلسطینیها چگونه باید رفتار کرد، این است که این رفتار به قدرت یهودیان بستگی دارد: یعنی اگر یهودیان قدرت کافی داشته باشند، اخراج فلسطینیها یک وظیفه مذهبی (واجب) است.

این مقررات و قوانین ویژه غالباً توسط ربه‌های اسرائیل و پیروان متعصب آنان مورد استناد واقع می شود. به عنوان مثال قانون ممنوعیت اجاره سه خانه همجوار به غیر یهودیان، رسماً در کنفرانسی که در سال ۱۹۷۹ به منظور بحث پیرامون معاهدات «کمپ دیوید»^۲ برگزار شد، مورد استناد قرار گرفت. این کنفرانس همچنین اعلام کرد که «خودمختاری» پیشنهادی بگین به فلسطینیان، با توجه به مقررات «هالاخا» بیش از حد لیبرالیستی و آزادمنشانه است. چنین اظهارنظرها و بیاینه‌های رسمی که در واقع به درستی مواضع «هالاخا» را بیان می کند، به ندرت از سوی «جناح چپ» صهیونیسم مورد اعتراض قرار گرفته است.

علاوه بر مقررات و قوانینی نظیر آنچه تاکنون ذکر شد که تماماً علیه غیر یهودیان ساکن سرزمین اسرائیل است، قوانین ویژه‌ای علیه کنعانیهای

قدیم و ملل دیگری که قبل از تصرف فلسطین توسط یوشع، در این سرزمین زندگی می‌کردند و همچنین «عمالقه» وجود دارد که دارای تأثیرات به مراتب بدتری است. بر اساس قوانین مزبور، همه این اقوام و ملیتها باید نابود و منقرض شوند و تلمود و ادبیات تلمودی حتی با کینه شدیدتری، موعظه‌های کتاب مقدس درباره قتل عام آنان را با صراحت ذکر می‌کند. ربیهای متنفذ که پیروان قابل ملاحظه‌ای در میان افسران ارتش اسرائیل دارند فلسطینیها را (و شاید همه اعراب را)، همان اقوام قدیم می‌دانند، بنابراین دستوراتی مانند: «تو نباید دیاری را زنده بگذاری»^(۵۶) موضوعیت پیدا می‌کند. در واقع این خیلی غیر عادی نیست که به سربازان احتیاط که جهت انجام مأموریت گشت‌زنی در نوار غزه و شرکت در سخنرانی به آنجا می‌روند گفته شود: «فلسطینیهای ساکن غزه همان عمالقه هستند.» آیات کتاب مقدس که مشوق قتل عام اهالی «مدین»^۱ است،^(۵۷) به‌طور رسمی از سوی یکی از ربیهای متنفذ اسرائیل برای توجیه کشتار «کیبیا»^۲ مورد استناد قرار گرفت.^(۵۸) این بیانیه رسمی در سطح وسیعی در میان ارتش اسرائیل توزیع شد. نمونه‌های مشابه زیادی از این نوع بیانیه‌های شرعی بیرحمانه رسماً علیه فلسطینیان صادر شده که تماماً مبتنی بر همین قوانین است.

بدرفتاری

تحت این عنوان می‌خواهم نمونه‌هایی از قوانین «هالاخا» را مورد بحث قرار دهم که حتی مهم‌ترین تأثیر آنها به اندازه‌ای نیست که مجوز تبعیض آشکاری همچون اعمال برخورد تحقیرآمیز و نفرت‌آور نسبت

۱. Midianites، مدین (به فتح میم و یاء و سکون دال) از اقوام قدیم بنی اسرائیل -

مترجم.

2. Qibliya

به غیر یهودیان باشد. از این رو در این قسمت خودم را مقید به نقل قول از موثق‌ترین منابع (آن گونه که تاکنون بوده است) نمی‌کنم بلکه از منابع فرعی‌تری نیز که به هر حال در سطح وسیعی در زمینه دستورات و احکام، مورد مراجعه و استفاده قرار می‌گیرند، نقل خواهم کرد.

اجازه بدهید از متن بعضی از عبادات عادی شروع کنم. هر یهودی متدین در یکی از اولین بخشهای عبادت روزانه صبح خود خدا را سپاس می‌گذارد که او را غیر یهودی نیافریده است.^(۵۹) بخش پایانی عبادت روزانه (که در خالصانه‌ترین بخش عبادت مخصوص «روز اول سال نو» و «یوم کیپور»^۱ خوانده می‌شود)، با این جمله آغاز می‌شود: ما باید خدای خود را شکر کنیم... به خاطر آنکه ما را شبیه ملل دیگر نیافرید... زیرا آنان در مقابل پوچی و بیهودگی سر تعظیم فرود می‌آورند و خدایی را می‌ستایند که هیچ کمکشان نمی‌کند.^(۶۰) جمله آخر از کتب ادعیه سانسور شده اما در اروپای شرقی در ادعیه شفاهی باقی مانده بود و در حال حاضر نیز در بسیاری از کتاب دعاها چاپ شده در اسرائیل حفظ شده است. در مهم‌ترین بخش دعای روزهای هفته، «نعمتهای هیچ‌گانه»، نفرین مخصوصی وجود دارد که در اصل متوجه مسیحیان، یهودیانی که به مسیحیت گرویده‌اند و سایر بدعت‌گذاران یهود است: «خدایا، امید همه بدعت‌گذاران»^(۶۱) را قطع و همه مسیحیان را الساعه نابود گردان.» این نفرین از اواخر قرن اول یعنی زمانی که مسیحیت هنوز یک فرقه کوچک تحت ستم بود شروع شده بود، چند سال قبل از قرن چهاردهم ملایم‌تر شده و به این صورت در آمد که: «خدایا، امید همه بدعت‌گذاران»^(۶۲) را قطع و آنان را الساعه هلاک گردان.» و با افزایش فشار به این ترتیب تغییر کرد که: «الهی، امید همه سخن‌چینان و جاسوسان را قطع و همه بدعت‌گذاران را الساعه نابود بفرما.» پس از تشکیل اسرائیل،

جریان برعکس شد و در بسیاری از کتب ادعیه جدید، نفرین دوم که از سوی بسیاری از معلمین مدارس مذهبی اسرائیل نیز تجویز شده بود، چاپ شد. پس از سال ۱۹۶۷ جماعات چندی از محافل نزدیک به جنبش «گوش امونیم»، نفرین اول را (که تاکنون فقط به صورت شفاهی، نه مکتوب، وجود دارد) ابقاء نموده و هر روز از خدا می خواهند که مسیحیان را «الساعه نابود فرماید.» این تغییر متن نفرین زمانی اتفاق افتاد که کلیسای کاتولیک (تحت ریاست پاپ جان بیست و سوم) دعایی را که در مراسم عبادی «جمعه خوب» خوانده می شد و از خداوند برای یهودیان، بدعت گذاران و غیره طلب بخشایش می کرد، حذف نمود. این دعا از نظر اغلب رهبران یهودی، اهانت آور و حتی «ضد یهود» تلقی می گردید.

غیر از این عبادات روزانه، یک یهودی متدین بایستی در مناسبتهای مختلف اعم از خوب یا بد، دعاها و کوتاه و مخصوصی را به زبان بیاورد. (به عنوان مثال زمانی که لباس نو می پوشد، میوه نوبرانه ای میل می کند، آذرخش قدرتمندی می بیند، اخبار بدی می شنود و غیره) برخی از این مناسبتها مخصوص دعاها و مربوط به تلقین تمسخر و تنفر نسبت به غیر یهودیان است. در فصل دوم به قانونی اشاره کردیم که بر طبق آن یک یهودی متدین به هنگام عبور از قبرستان غیر یهودیان باید در حق مردگان آن نفرین کند. حال آنکه هنگامی که از کنار قبرستان یهودیان می گذرد باید برای مردگان آن از خداوند طلب مغفرت کند. قانون مشابهی در مورد زندگان وجود دارد که بر طبق آن، یهودی متدین وقتی چشمش به یک جماعت یهودی می افتد باید به نیایش خداوند پردازد، در حالی که وقتی یک عده غیر یهودی را می بیند بایستی لب به نفرین آنان بگشاید. در مورد هیچ کدام استثناء وجود ندارد. تلمود مقرر می دارد^(۶۳) هر یهودی که از کنار یک مجتمع مسکونی غیر یهودی می گذرد باید از خداوند بخواهد تا آن را ویران کند و اگر ساختمان ویرانه بود خدا را شکر کند که این گونه از